
علت شناسی و تحلیل دلایل اطاله دادرسی در محاکم دادگستری ایران

مهران خوش سلوک

دکتری حقوق، عضو هیأت علمی mguniversity فرانسه، وکیل پایه یک دادگستری

چکیده

مستند به اصل یکصد و پنجاه نهم قانون اساسی: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است». افراد، دادخواهی خود را به محاکم دادگستری تقدیم نموده و رسیدگی عادلانه، مورد انتظار عامه است. لیکن در برخی موارد، روند دادرسی به حدی طولانی می‌گردد که روال پرونده فرسایشی می‌شود. از یکسو اشخاص با استناد به اصل سی و چهارم قانون اساسی، دادخواهی را حق مسلم خود دانسته و از سوی دیگر اطاله دادرسی را موجب تضییع حقوق خود قلمداد می‌کنند. هر چند که خالی بودن کرسی‌های دادرسی به دلیل عدم وجود قاضی، از عمده‌ترین عوامل اطاله دادرسی محسوب می‌گردد؛ لیکن عوامل مهم دیگری موجبات اطاله دادرسی را ایجاد نموده و بار رسیدگی به پرونده‌های بیشمار قضایی را بر دوش قضاتی تحمیل می‌کند که با وصف دارا بودن علم، تخصص و شرایط لازم برای دادرسی با کیفیت، مجبور به تسریع در رسیدگی شده به نحوی که کیفیت رسیدگی را فدای کمیت دادرسی می‌نمایند.

واژه‌های کلیدی: پرونده‌های قضایی، دادگاه، قاضی، دادخواهی، اطاله دادرسی

مقدمه :

دادخواهی، از حقوق حقه و مسلم افراد بوده و این مهم در اصل سی و چهارم قانون اساسی مورد تصریح قانونگذار قرار گرفته است. این تأکید بدان درجه قوی و پر اهمیت است که مستند به نص اصل مذکور، هیچ فردی را نمی‌توان از حق دادخواهی منع کرد. قانونگذار برای رسیدگی به تظلمات و دادخواهی، مستنداً به اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی، قوه قضاییه را عهده‌دار این وظیفه تعیین و مرجع رسیدگی به شکایات و تظلمات را در اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی، دادگستری معین نموده و به تبع آن، سازوکار تشکیل محاکم در دادگستری پیش‌بینی شده و دادگاه‌های دادگستری به اخذ دادخواهی اشخاص مبادرت کرده و قضات دادگستری، با صدور آرای قضایی، له اشخاص، احقاق حق می‌کنند. ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری و استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها نیز با التفات به اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی، به قوه قضاییه محول شده است.

بر اساس قوانین آیین دادرسی، تشکیل محاکم دادگستری در هر حوزه قضایی با توجه به تقسیمات کشوری و جمعیت افراد حوزه قضایی تعیین شده و همچنین دادگاه شهر، شهرستان و بخش بر همین ملاک پیش‌بینی می‌گردد. تعداد شعب محاکم، تشکیل دادگاه‌های عمومی، اختصاصی و نیز دادگاه‌های تخصصی بر اساس جمعیت حوزه قضایی معین می‌شود؛ اما لازم است علاوه بر ملاک‌های یاد شده تعداد پرونده‌های قضایی نیز مدنظر قرار گیرد، چرا که متأسفانه کشور ایران در زمره کشورهایی محسوب می‌شود که دارای بیشترین آمار پرونده‌های قضایی بوده و این آمار موجب گردیده تعداد محاکم پیش‌بینی شده در قوانین موضوعه، برای رسیدگی به این حجم از پرونده‌ها کافی نباشد و فشار مضاعفی بر قضات دادگستری وارد شده و موجب طولانی شدن روند رسیدگی و کاهش کیفیت رسیدگی گردد.

قرار گرفتن پرونده‌ها در صف و نوبت رسیدگی موجب خواهد شد وقت رسیدگی دور برای هر پرونده تعیین گردد و تعطیلی دستگاه‌های اجرایی و قضایی به دلایل مختلف: «از قبیل آلودگی هوا، اتفاقات غیرمترقبه و سایر دلایل» باعث می‌شود وقت رسیدگی تعیین شده ابطال گردد و وقت رسیدگی دیگری از سوی سیستم CMS قضایی تعیین شود که به طور یقین، وقت نزدیک نیز نخواهد بود. مرخصی استحقاقی و استعلاجی قضات، غیبت قاضی شعب، تعلیق، استعفا و بازنشستگی مقام قضایی شعبه نیز بر مصادیق اطاله دادرسی خواهد افزود و حل این معضل بجز با درایت و تدبیر مسئولین و تدوین برنامه‌های اجرایی در سه مقطع کوتاه مدت، میان مدت و طولانی مدت مقدور نخواهد بود.

در این پژوهش که به صورت توصیفی-تحلیلی به موضوع پرداخته، ضمن طرح موضوع، به بررسی علل اطاله دادرسی و آسیب-شناسی این معضل پرداخته و در پایان، راهکارهایی پیشنهاد شده است.

(۱-۱) پیشینه:

بحث مورد پژوهش به دلیل معضلی در دستگاه قضایی، بیشتر از منظر آسیب‌شناسان مورد توجه قرار گرفته و اساتید حقوق، به طور معمول به تجزیه و تحلیل علل اطاله دادرسی در پرونده‌های قضایی در قالب مصاحبه‌های مطبوعاتی پرداخته و در قالب چاپ کتاب به این امر پرداخته نشده است.

(۲-۱) روش تحقیق:

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی به موضوع پرداخته و ضمن طرح موضوع، با دیدگاه آسیب‌شناسی، به بررسی عوامل و علل اطاله دادرسی پرداخته است. ضمن آن که در پایان راهکارهایی در جهت رفع معضل پیشنهاد شده است.

۲- کلیات و تعاریف:

۱-۲ دادخواهی و تظلم خواهی:

در لغت نامه دهخدا، در معنای دادخواهی، «تظلم و شکایت مظلوم از ظالم و درخواست دفع ظلم» آمده است. دانشنامه اسلامی در ذیل دادخواهی آورده است: «دادخواهی یا تحاکم و ترافع، طرح دعوا در دادگاه برای احقاق حق می باشد». فرهنگ فارسی و فرهنگ معین عمل دادخواه را عیناً: «به حاکم یا قاضی شکایت بردن و تظلم» تعبیر نموده‌اند و فرهنگ عمید نیز در بیان مفهوم عمل دادخواه: «از کسی نزد حاکم یا قاضی شکایت بردن و درخواست دفع ظلم کردن» تعبیر کرده است. مترادف دادخواهی در فرهنگ لغات مختلف فارسی و عربی، از واژهایی چون: «تظلم، تظلم خواهی، دادرسی، شکایت، انصاف خواهی و عدالت خواهی» تعبیر شده است.

با استناد به اصل سی و چهارم قانون اساسی: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد»؛ لذا دادخواهی از اصول قانون اساسی در احقاق حقوق تضییع شده افراد بوده و این حق مسلم، قابل منع و حتی اغماض نبوده و نیست. در این اصل، دادگاه صالح مرجع پذیرش دادخواهی تعیین شده و به تصریح این اصل باید این گونه دادگاه‌ها جهت پذیرش دادخواهی در دسترس افراد جامعه باشد. ضمن آن که هیچ یک از اشخاص را نمی‌توان از مراجعه به دادگاه‌های صالح پیش‌بینی شده در قانون منع کرد به شرطی که قانوناً حق مراجعه به آن را داشته باشند.

۲-۲ دادگستری

معنای دادگستری را می‌توان: «عدالت، دادگاه، عدلیه، محکمه» بیان نمود و به تعبیر دانشنامه آزاد، ویکی پدیا: «به نام‌های عدلیه یا عدالتخانه نیز خوانده می‌شده، نام سیستم یا نهادی است که بخش‌های مختلفی از جمله دادگاه‌ها و قضات را دارا می‌باشد و به وظایفی از قبیل رسیدگی به شکایت‌ها در دعاوی می‌پردازد».

دادگستری یکی از ارکان هیأت دولت و یکی از وزارتخانه‌های دولت به ریاست وزیر دادگستری است که مستند به اصل یکصد و شصتم قانون اساسی: «مسئولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضاییه با قوه مجریه و قوه مقننه را برعهده دارد و از میان کسانی که رئیس قوه قضاییه به رئیس جمهور پیشنهاد می‌کند انتخاب می‌گردد».

ساخت و پیش‌بینی دادگاه‌ها با قوه قضاییه بوده و جذب، استخدام، جابجایی و سایر امور مربوط به قضات نیز با این قوه است، لیکن در بحث پرداخت حقوق و دستمزد و برخی از امور استخدامی، قوه قضاییه وظایف خود را به وزارت دادگستری محول و تفویض کرده است.

۳-۲ مراجع قضایی و مراجع غیرقضایی (شبه قضایی)

در فرهنگ عامه به هر مرجعی که به تظلم مردم رسیدگی می‌کند، دادگاه اطلاق می‌شود که این استعمالی کاملاً غلط است. مراجعی که به دادخواهی مردم رسیدگی می‌کنند را باید به دو دسته کلی تقسیم کرد که دسته اول صلاحیت رسیدگی به تظلم مردم از یکدیگر را داشته که این مراجع زیر نظر دستگاه قضایی بوده و آرا و احکام آن توسط قضات صادر می‌شود که به واقع نام محکمه و دادگاه به این گروه از مراجع اطلاق می‌گردد و دسته دوم صلاحیت رسیدگی به حل و فصل دعاوی و اختلافات اداری میان شهروندان و سازمان‌ها را دارا بوده که این مراجع زیر نظر قوه مجریه تشکیل و اداره می‌شود، اعضای آن دارای حکم و پایه قضایی نبوده و قاضی

نیستند و آرای صادره در این مراجع با نظر اکثریت اعضای رسیدگی کننده صادر می‌گردد. این مراجع، مراجع غیرقضایی (شبه قضایی) نامیده می‌شود.

مراجع قضایی دارای محاکم بوده و موضوع این پژوهش قرار دارد؛ لذا آسیب‌شناسی انجام شده در خصوص اطلاع دادرسی پرونده‌های ارجاعی به دادگاه‌ها و مراجع قضایی بوده و روند رسیدگی به پرونده‌های ارجاعی به مراجع غیرقضایی از موضوع این پژوهش خارج است.

۴-۲ محاکم دادگستری

همانگونه که پیش‌تر بیان شد، محاکم دادگستری زیر نظر قوه قضاییه بوده و با حضور قضات دادگستری اداره می‌شوند. این محاکم پس از رسیدگی به دعاوی و شکایات، مبادرت به صدور آرای می‌نمایند که موضوع ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی می‌باشد.

هر چند که در دو دهه اخیر، شوراها حل اختلاف و در دوره کنونی دادگاه‌های صلح نیز به محاکم افزوده شده لیکن دادگاه‌های صلح به معنای خاص در زمره محاکم دادگستری می‌باشد. لذا آمار پرونده‌های ارجاعی به این مراجع و محاکم نیز مطمع نظر است.

۵-۲ قضات دادگستری:

مستنداً به بند ۳ اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی: «استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون» برعهده قوه قضاییه بوده و از وظایف رئیس محترم قوه قضاییه محسوب می‌شود.

جهت استخدام قضات دادگستری، قوانین و آیین‌نامه‌های متعددی، تدوین و به تصویب رسیده است. «قانون راجع به استخدام قضات و شرایط کارآموزی، مصوب سال ۱۳۴۳/۰۲/۱۹؛ قانون اصلاح قانون استخدام قضات و شرایط کارآموزی، مصوب سال ۱۳۴۷/۱۲/۲۷؛ «ماده واحده تشخیص لزوم کارآموزی برای متقاضیان امر قضاء مصوب ۱۳۶۰/۷/۱۲؛ «قانون استخدام قضات مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۴؛ «قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط استخدام قضات مصوب ۱۳۶۱/۱۱/۲۵؛ «لایحه اصلاحی قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط استخدام قضات و قانون تشخیص لزوم کارآموزی مصوب ۱۳۶۶/۴/۹ مجلس شورای اسلامی؛ «آیین‌نامه اجرایی قانون استخدام قضات و شرایط کارآموزی، مصوب ۱۳۷۶/۱۰/۰۱ و «آیین‌نامه نحوه جذب، گزینش و کارآموزی داوطلبان تصدی امر قضا و استخدام قضات مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۲۶ رئیس قوه قضاییه». بر این اساس قضات دادگستری با دارا بودن دانشنامه حقوق، فقه و حقوق اسلامی و تحصیلات حوزوی مندرج در قوانین و آیین‌نامه‌های یاد شده، پس از قبولی در آزمون‌های کتبی و شفاهی و احراز صلاحیت‌های عمومی و اختصاصی وارد مرحله کارآموزی شده و در بحث جذب اختصاصی قضات، موضوع «آیین‌نامه نحوه جذب، گزینش و کارآموزی داوطلبان تصدی امر قضا و استخدام قضات مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۲۶ رئیس قوه قضاییه»، بدون آزمون کتبی وارد مراحل مصاحبه، احراز صلاحیت و کارآموزی شده و پس از اتمام این دوره، در شعب و محاکم به امر خطیر قضاوت مشغول می‌شوند.

۳- قضات در محاکم دادگستری:

محاکم و مراجع قضایی کشورمان بر اساس صلاحیت‌های ذاتی و نسبی تقسیم‌بندی می‌شوند و با توجه به هر نوع از صلاحیت، به پرونده‌های ارجاعی رسیدگی می‌شود.

قضات این محاکم و مراجع نیز از منظر دارا بودن پایه قضایی با یکدیگر مشترک بوده؛ لیکن با توجه به صلاحیت ذاتی هر محکمه، اختیارات قضات با یکدیگر متفاوت است. در دادگاه‌های عمومی حقوقی در شهرها و شهرستان‌ها، قاضی این محاکم، قاضی منفعل بوده و صلاحیت و اختیاری در جهت تحصیل دلیل، له یا علیه اصحاب دعوا ندارد؛ چرا که قانون منع تحصیل دلیل در محاکم حقوقی، قضات این محاکم را از تحصیل ادله برای هر یک از اصحاب دعوا منع می‌نماید. هرچند که این قانون با ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، به نوعی محدود شده و قضات محاکم حقوقی جهت کشف حقیقت می‌توانند هر اقدامی انجام دهند، لیکن قید و درج عبارت «جهت کشف حقیقت» تبیین می‌نماید قضات دادگاه‌های حقوقی برای صدور حکم، بر مبنای حقایق، این اختیار را خواهند داشت تا اقداماتی جهت کشف واقع انجام دهند و این اقدامات، تحصیل دلیل، له یا علیه اصحاب پرونده محسوب نمی‌شود. برخلاف قضات محاکم حقوقی، قضات مراجع کیفری، «قاضی فعال» بوده و به اصطلاح، «قاضی ایستاده» نامیده شده و برای کشف جرم و اثبات جرم مشتکی عنه می‌توانند هر اقدامی در چهارچوب قانون انجام دهند. با استناد به مواد ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵ و ۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، وظایف بازپرس در دادرسی تبیین شده و با تأکید بر ماده ۹۸ قانون یاد شده، بازپرس مکلف است شخصاً تحقیقات و اقدامات لازم را به منظور جمع آوری ادله وقوع جرم به عمل آورد. در خصوص ادله اثبات در امور کیفری نیز، علم قاضی از ادله اثباتیه محسوب شده و به تصریح در ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، به آن اشاره شده است.

بر این مبنای، قضات دادگاه‌های حقوقی، با بررسی ادله ارائه شده توسط اصحاب دعوا، مبادرت به صدور حکم و حل خصومت می‌کنند؛ لیکن قضات محاکم کیفری، با اقتناع وجدان و حصول علم، رای هر پرونده را صادر می‌نمایند. با وصف مراتب مذکور، در امور حقوقی، «دادگاه‌های عمومی حقوقی» در شهرها و شهرستان‌ها به حل و فصل دعاوی پرداخته و «دادگاه‌های عمومی» در حوزه‌های قضایی بخش، به این مهم می‌پردازند. محاکم حقوقی، دارای یک مرجع اختصاصی به نام «دادگاه خانواده» است که در ۱۸ بند، دارای صلاحیت رسیدگی بوده که در ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ به آن اشاره شده است. ممکن است دادگستری کل یک استان، مرجع رسیدگی تخصصی پیش‌بینی نماید که این مرجع با مراجع اختصاصی تفاوت عمده داشته و در زمره محاکم اختصاصی محسوب نمی‌شود. مانند مجتمع تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری در تهران که هرچند صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی را داراست، لیکن به صورت تخصصی به دعاوی تجاری می‌پردازد.

در امور کیفری، دادگاه کیفری دو، دارای صلاحیت عام بوده که دادرسی عمومی و انقلاب در معیت آن فعالیت می‌نماید؛ لیکن در امور کیفری، قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، چهار مرجع را به عنوان دادگاه‌های اختصاصی با صلاحیت خاص پیش‌بینی کرده که عبارتند از: «دادگاه کیفری یک، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه نظامی» که صلاحیت هریک از آنان از ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ به بعد تعیین شده است. در معیت هریک از مراجع اختصاصی: «دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه نظامی»، دادرسی اختصاصی پیش‌بینی شده، لیکن دادگاه کیفری یک این اختیار را دارد که بجز موارد منافی عفت موضوع ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، تحقیقات مقدماتی را به دادرسی عمومی و انقلاب محول نماید.

مراتب مذکور بدین علت بیان گردید تا برای خواننده گرامی مشخص شود هریک از قضات محاکم حقوقی و کیفری دارای چه وظایفی بوده و بر اساس آن، چه مسئولیت خطیر و فشار کاری را تحمل می‌نمایند. با این وصف، پرونده‌های ارجاعی به هر شعبه باید

به تعدادی در نظر گرفته شود که قضات محاکم بتوانند با کیفیت تمام به رسیدگی مبادرت نموده و حکم مربوطه را به صورت جامع و مانع صادر نمایند؛ اما متأسفانه تعداد پرونده‌های ارجاعی به هر شعبه به حدی است که مانع رسیدگی با کیفیت شده و قضات را مجبور به رسیدگی، با در نظر داشتن کمیت و اهتمام در مختومه کردن پرونده‌ها و متأسفانه در برخی موارد فاقد کیفیت قضایی می‌نماید. اسفبارتر آنکه مسئولین قضایی نیز این اقدام قضات مورد ستم در شغل قضاوت را تعبیر به «رسیدگی جهادی» کرده‌اند که باید تأکید گردد، دادگاه‌های ایران، دادگاه‌های صالحی هستند که به دلیل علم و تخصص قضات و سوابق درخشان قضایی آنان، انتظار می‌رود تمامی آرای صادره با کیفیت بوده و نباید کیفیت رسیدگی و صدور آرای قضایی، فدای کمیت تعداد پرونده‌ها شود.

۴- دلایل اطاله دادرسی در محاکم قضایی:

معضل موضوع این پژوهش که گریبانگیر دستگاه قضایی بوده و موجبات نارضایتی مراجعین را ایجاد کرده است، بحث «اطاله دادرسی در محاکم» می‌باشد. طولانی شدن روند رسیدگی گاهی به حدی است که پرونده را با روندی فرسایشی مواجه نموده و یک پرونده را سال‌ها بدون نتیجه و صدور رای، بلا تکلیف می‌گذارد.

آنچه مسئولین قضایی انتظار دارند، ورود پرونده در زمان مشخص، طی شدن روند دادرسی در زمان قابل پیش‌بینی و نهایتاً صدور رای بدون تأخیر بوده و اطاله دادرسی برای مسئولین قضایی کشور نیز پدیده‌ای ناخوشایند است.

از مهم‌ترین دلایلی که می‌توان برای این پدیده ناخوشایند مطرح کرد می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- کمبود قضات جهت تصدی شعبات نه تنها باعث افزایش پرونده‌ها خواهد بود، بلکه یکی از مهم‌ترین دلایل اطاله دادرسی می‌باشد.^۱

با در نظر گرفتن تعداد جمعیت انسانی و وسعت در هر حوزه قضایی، تعداد محاکم و شعب حقوقی و کیفری از سوی دادگستری به نمایندگی از سوی قوه قضاییه، پیش‌بینی و تشکیل می‌شود، لکن ممکن است برای تمامی شعب پیش‌بینی شده قاضی در اختیار دادگستری قرار نداشته باشد. این معضلی است که بسیاری از مجتمع‌های قضایی مبتلا به آن بوده و برخی از شعب پیش‌بینی شده به دلیل عدم وجود قاضی، فاقد متصدی بوده و شعبه بدون قاضی نیز قابل ارجاع پرونده نخواهد بود.

به طور مثال، چنانچه یک مجتمع قضایی حقوقی، دارای ۱۰ شعبه دادگاه بوده و در ماه ۲۰۰۰ پرونده به آن مجتمع ارجاع گردد، تأیید خواهید نمود که سهم هر یک از شعب، در ماه ۲۰۰ پرونده برای رسیدگی می‌باشد، اما در صورتی که تنها ۳ شعبه از این ۱۰ شعبه، به دلیل کمبود قاضی، فعالیت نداشته باشد، تعداد پرونده‌های ارجاعی بین ۷ شعبه باقیمانده سرشکن شده و به طور میانگین، سهم هر شعبه ۲۸۵ پرونده برای رسیدگی خواهد بود. به واقع تعداد مازاد پرونده‌های ارجاعی به هر یک از شعب، موجب خواهد شد به همان میزان، زمان رسیدگی نیز به تعویق افتاده و اطاله دادرسی در روند پرونده‌های ارجاعی ایجاد گردد.

۲- کمبود تعداد شعبات به نسبت جمعیت حوزه قضایی

پیش‌تر بیان شد که ملاک تعیین محاکم در هر حوزه، بر اساس جمعیت انسانی و وسعت حوزه قضایی می‌باشد، اما علاوه بر این دو فاکتور، لازم است به میزان دعاوی مطروحه بین اشخاص، جرم خیز بودن و سایر مسائل مرتبط و تأثیرگذار در این خصوص نیز توجه کرد.

۱. باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۴۰۳/۰۶/۱۱، کد خبر ۸۸۱۲۸۸۵.

در یک حوزه قضایی، با توجه به اراضی دارای معارض و بدون سند رسمی، تعداد پرونده‌ها و دعاوی حقوقی با موضوع اینگونه از اراضی، به طور یقین بیشتر از سایر حوزه‌هایی خواهد بود که برای زمین‌ها و اراضی محدوده‌ی حوزه قضایی، سند رسمی صادر شده است. با این فرض، علاوه بر در نظر داشتن جمعیت و وسعت، باید به حجم بالای دعاوی حقوقی نیز توجه داشت و تعداد شعب حقوقی در آن حوزه قضایی را با توجه به تمامی فاکتورهای موجود در جامعه تعیین و راه‌اندازی کرد.

برای امور کیفری نیز همین قاعده وجود داشته با بررسی تعداد پرونده‌های جزایی و جرایم رایج در جامعه آماری مورد نظر، تعداد دادرها، شعب دادرسی تحقیق و بازپرسی در دادسرا و دادگاه کیفری دو را پیش‌بینی کرد. در صورت پیش‌بینی بدون در نظر داشتن همه‌ی عوامل و فاکتورهای دخیل، تعداد شعب کیفری در سطح حوزه قضایی برای دادرسی عادلانه کافی نبوده و موجبات طولانی شدن روند دادرسی را به همراه خواهد داشت.

۳- بالتصدی شدن شعبات و عدم تعیین به موقع رئیس و یا دادرس برای شعب بالتصدی و تجمع پرونده‌های ارجاعی بلااقدام. به نقل از رئیس کل دادگستری وقت استان تهران، جناب آقای دکتر علی القاصی مهر، تا اردیبهشت سال ۱۴۰۳، ۴۶ درصد از پست‌های قضایی در دادگستری کل استان تهران بالتصدی است.^۲

معضل بالتصدی شدن شعب را نباید با کمبود قاضی از بدو تأسیس و راه‌اندازی هر مجتمع قضایی یکی دانست. در بحث اول، محکمه، پیش‌بینی شده لیکن از بدو امر، با کمبود قاضی مواجه بوده و شعبه تشکیل نشده است. اما در صورت اخیر، بالتصدی شدن شعبه هنگامی مورد بحث خواهد بود که شعبه تشکیل شده، قاضی هم داشته، پرونده‌های قضایی به طور ماهانه به شعبه ارجاع و با حضور قاضی یا دادرس، رسیدگی انجام می‌شده اما به دلایل مختلفی از قبیل: «بازنشستگی قاضی، استعفاء قاضی، تعلیق قاضی، مرخصی استحقاقی و یا استعلاجی قاضی و حتی غیبت قاضی»، شعبه بالتصدی شده است. در این شعب، پرونده‌های ارجاعی بر روی هم بار شده و به دلیل بالتصدی بودن شعبه، رسیدگی بر روی پرونده‌ها انجام نشده و ممکن است ماه‌ها و ماه‌ها، پرونده در انتظار حضور قاضی و رسیدگی قرار گیرد.

پرونده‌های از پیش باقی مانده در اینگونه از شعب، باعث می‌گردد قضات بعدی از پرونده‌های سابق رسیدگی را شروع نموده و به همین سبب، پرونده‌ها در صف طولانی دادرسی قرار گیرند. برخی از شعب نیز با تقسیم‌بندی پرونده‌های جدید و تعیین وقت رسیدگی برای پرونده‌های قبلی، سعی در شکستن آمار سابق داشته و با وصف این که پرونده‌های قدیمی‌تر نیز رسیدگی می‌شوند اما برخی از پرونده‌های جدید در صف رسیدگی قرار گرفته که بازهم موجبات اطاله دادرسی ایجاد می‌گردد.

۴- پایین بودن حقوق جذب قضات و حقوق و مستمری ماهانه قضات مستخدم قوه قضائیه و عدم تناسب آن با تورم موجود در جامعه و منع قضات از اشتغال در مشاغل دیگر

قضات دادگستری پس از جذب و استخدام در قوه قضائیه، اجازه اشتغال در مشاغل دیگر را نداشته و بجز قضاوت، تنها در مشاغل آموزشی و پژوهشی از قبیل تدریس در دانشگاه‌ها مجاز به فعالیت می‌باشند. از سوی دیگر حقوق دریافتی ماهانه ایشان در اوضاع و احوال اقتصادی کنونی، در بسیاری از ایام، برای گذران زندگی کافی نبوده و قضات با حجم پرونده‌های ارجاعی، سنگینی کار و کمبود وقت، حتی قادر به تدریس در دانشگاه‌ها نیز نمی‌باشند. حق التدریس دانشگاه‌ها نیز به اندازه‌ای نیست که بتواند خلاء مالی و اقتصادی قضات مدرّس را پر نموده و وضعیت اقتصادی آنان را بهبود بخشد و دانشگاه‌ها نیز از جذب اساتیدی که فاقد مدرک

^۲. ایرنا، ۱۴۰۳/۰۲/۲۹، کد خبر ۸۵۴۸۰۷۵۰.

دکتری بوده بر اساس دستورالعمل‌های صادره خودداری می‌کنند. پایین بودن حق التدریس نیز انگیزه‌ای برای قضات ایجاد نکرده و بسیاری از قضات به دلیل بردن پرونده به منزل و صدور آرا در منزل و خارج از محل دادگاه، حتی فرصت تدریس را هم نخواهند داشت. با این وصف ناکافی بودن حقوق ماهانه از یکسو فسادآور است و از سوی دیگر انگیزه قاضی را برای ادامه فعالیت در این شغل کاهش می‌دهد و مهم‌تر آنکه بی‌رقبیتی موجب خواهد شد کیفیت آرای صادره نیز کاهش یافته و مقام قضایی برای رسیدگی و صدور حکم در هر پرونده، اهمال نموده و موجبات اطاله دادرسی را فراهم نماید.

۵- عدم تناسب تخصیص پرونده‌ها با اوقات رسیدگی و تعداد کمی رسیدگی پرونده‌ها در هر روز

تخصیص تعداد بالای پرونده در هر ماه به شعبات به گونه‌ای که شنیده‌ها حاکی از آن است که حداقل ارجاع ماهانه به شعبات، بالای ۲۰۰ پرونده می‌باشد که یقیناً به همان میزان از کیفیت رسیدگی عادلانه قضایی خواهد کاست. به نقل از رئیس کل دادگستری وقت استان تهران، جناب آقای دکتر علی القاصی مهر، به ازای هر شعبه در دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ماهانه ۲۴۴ پرونده ارجاع می‌شود و این رقم در شعب حقوقی به بیش از ۲۵۰ پرونده در ماه است.^۳ همچنین معاون پیشگیری از وقوع جرم دادگستری استان اصفهان، جناب آقای دکتر محمد محسنی، نیز در شهریور سال جاری (۱۴۰۳) در مصاحبه‌ای، تعداد پرونده‌های ورودی به شعب دادگاه‌های شهر اصفهان را بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ پرونده در ماه و در سایر شهرهای استان بین ۱۵۰ تا ۱۶۰ پرونده عنوان داشته است.^۴

۶- عدم ارجاع سریع و به موقع پرونده‌های قضایی توسط معاونین ارجاع مجتمع‌های قضایی

با استناد به ماده ۵۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، وظیفه ارجاع پرونده‌های واصله به دادگاه‌ها، برعهده رئیس شعبه اول دادگاه و یا معاون وی می‌باشد. در دوره کنونی قضایی، روسای مجتمع‌های قضایی، یکی از قضات را به عنوان «معاون ارجاع» تعیین و وظیفه تقسیم پرونده‌ها به شعب را به وی محول و تفویض می‌نمایند. معاون ارجاع نیز با توجه به تبحر قاضی هر شعبه و یا سایر علل، پرونده‌ها را به شعب مختلف ارجاع می‌دهد. در بسیاری از موارد مشاهده شده که پس از ارسال دادخواست و وصول پرونده به مجتمع قضایی تعیینی، ارجاع دادخواست‌ها توسط معاون ارجاع با کندی و تعلل صورت پذیرفته که همین موضوع نیز باعث طولانی‌تر شدن رسیدگی به پرونده‌ها محسوب می‌گردد.

۷- عدم تکمیل ضmannم دادخواست یا شکوائیه در زمان تقدیم آن و به تاخیر افتادن روند تکمیل پرونده‌ها

به صرف کمبود قاضی و یا بلا تصدی بودن شعب، اطاله دادرسی ایجاد نمی‌شود، گاهی اوقات کامل نبودن دادخواست‌های تقدیمی از سوی اشخاص، باعث می‌گردد مدیر دفتر شعبه پس از بررسی دادخواست، با استناد به ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، نواقصی را در دادخواست ملاحظه نماید که با استناد به مواد ۵۴، ۵۵، ۵۶ و ۶۶ همان قانون، مراتب رفع نقص را به خواهان اعلام می‌کند و در صورتی که خواهان در موعد ده روزه رفع نقص و یا در موعد یکماهه موضوع ماده ۵۵ قانون یاد شده، مبادرت به رفع نقص ننماید، دادخواست وی با صدور قرار رد دادخواست صادره از سوی دفتر شعبه رد خواهد شد. این مواعد مشخص است و مهلت بررسی نواقص پرونده از سوی دفاتر شعب نیز دو روز تعیین شده است، لکن آیا دفاتر شعب، با حجم پرونده‌های ارجاعی می‌توانند ظرف مدت دو روز پرونده‌های ارجاعی را بررسی نموده و تکمیل بودن و یا عدم تکمیل بودن

^۳. ایرنا ۱۴۰۳/۰۲/۲۹، کدخبر ۸۵۴۸۰۷۵۰؛ تسنیم، اردیبهشت ۱۴۰۳، اخبار حقوقی و قضایی.

^۴. تسنیم، شهریور ۱۴۰۳، اخبار حقوقی و قضایی.

پرونده را به قاضی شعبه اعلام نمایند؟ با وصف تعداد پرونده‌های ارجاعی به هر شعبه، موعد تعیینی دو روزه در قانون، عملاً عقیم مانده و رعایت نمی‌شود.

۸- کمبود نیروی کادر اداری در آماده سازی پرونده‌های قضایی

در دفتر هر شعبه از محاکم قضایی، مدیر دفتر شعبه، متصدی امور اداری، بایگان شعبه و منشی دادگاه، کادر اداری شعبه محسوب می‌شوند که تحت ریاست مقام قضایی شعبه، انجام وظیفه می‌کنند. قبل از تشکیل اجرای احکام متمرکز در مجتمع‌های قضایی، دادورز اجرای احکام مدنی هم در زمره کارکنان اداری شعب قرار داشت و مدیر دفتر شعبه، مدیر اجرای احکام نیز محسوب می‌شد. در حال حاضر، دادورزهای اجرای احکام مدنی، در اجرای احکام متمرکز هر مجتمع، مستقر شده و تحت ریاست مدیر اجرای احکام، فعالیت می‌کنند.

در برخی از شعب، اعم از حقوقی و کیفری، کمبود نیروی اداری نیز موجب می‌گردد پرونده‌های قضایی در موعد مقرر قانونی، آماده نشوند و نیز نامه‌ها، استعلامات و یا مکاتباتی که باید از سوی دفتر شعبه تنظیم، صادر و ارسال گردد، با تأخیر مواجه شده که همین امر نیز موجب خواهد شد شرایط رسیدگی به پرونده مهیا نگردد و روند دادرسی به طور مستقیم با این معضل، طولانی شده و افزایش یابد.

۹- تجدید جلسات دادرسی به دلیل مندرج در قوانین موضوعه

با درخواست طرفین پرونده و مستند به ماده ۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، طرفین دعوا با توافق یکدیگر می‌توانند از دادگاه رسیدگی کننده، درخواست تأخیر و تجدید جلسه رسیدگی را برای یک نوبت درخواست کنند. در این صورت دادگاه نیز ضمن موافقت با درخواست مشترک اصحاب پرونده، جلسه رسیدگی را برای یک نوبت تجدید می‌نماید و تعیین وقت بعدی از طریق سامانه قضایی CMS قضایی تعیین خواهد شد که ممکن است با توجه به حجم پرونده‌های ارجاعی به شعبه، وقت نزدیک نباشد.

عدم حضور، مرخصی استحقاقی، مرخصی استعلاجی و یا حتی غیبت قاضی در اوقات رسیدگی، از دیگر مصادیق این بند بوده و در صورت عدم حضور و یا مرخصی قاضی، رئیس شعبه اول دادگاه و یا معاون وی موظف است پرونده را برای رسیدگی به شعبه دیگری در همان مجتمع قضایی ارجاع نماید تا قاضی دیگری به عنوان دادرس، وقت رسیدگی شعبه را برگزار کند. این وظیفه را در مجتمع‌های قضایی، معاون قضایی مجتمع برعهده دارد که از سوی رئیس مجتمع قضایی به وی محول و تفویض اختیار شده است. در اینگونه موارد، قاضی شعبه‌ای که در مقام دادرس تعیین می‌شود ضمن رسیدگی به وقت‌های تعیینی شعبه خود، به عنوان دادرس، پرونده شعبه مرجوع الیه را نیز رسیدگی می‌نماید. به واقع به عنوان قاضی، پرونده‌های شعبه خود را مورد رسیدگی قرار می‌دهد و به عنوان دادرس شعبه‌ای که تعیین گردیده، به پرونده‌های آن شعبه رسیدگی می‌کند. در بسیاری از موارد، دادرسان تعیینی، با مدیریت زمان، موفق به رسیدگی به پرونده‌ها می‌شوند و در برخی موارد نیز به دلیل تخصصی بودن پرونده و یا حجم اطلاعات و اوراق پرونده و سایر علل، دستور تعیین وقت جدید و تجدید جلسه رسیدگی را صادر می‌نمایند. صدور دستور تجدید جلسه رسیدگی موجب می‌گردد دفتر شعبه وقت جدیدی از سیستم CMS دریافت نماید که همین امر، موجب طولانی شدن روند رسیدگی خواهد شد.

در ماده ۱۰ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ و در دعاوی خانوادگی، به منظور حصول صلح و سازش فی‌مابین زوجین و اصلاح ذات‌البین، قانونگذار تا دو نوبت تجدید جلسه را به درخواست اصحاب دعوا به تأخیر خواهد انداخت. به واقع این حق به شعب دادگاه خانواده داده شده که در صورت درخواست اصحاب دعوا و یا یکی از اصحاب دعوا، تا دو نوبت وقت رسیدگی را تجدید نماید. در برخی موارد، این موضوع باعث حصول صلح و سازش شده که از سوی دادگاه گزارش اصلاحی صادر می‌گردد، لیکن در بعضی موارد نیز صلح و سازشی ایجاد نشده و به واقع فقط اوقات رسیدگی تجدید گردیده و اطاله دادرسی ایجاد شده است.

با استناد به ماده ۹۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی: «در صورتی که خوانده تا پایان جلسه اول دادرسی، دلایلی اقامه کند که دفاع از آن برای خواهان جز با ارائه اسناد جدید مقدور نباشد در صورت تقاضای خواهان و تشخیص موجه بودن آن از سوی دادگاه، مهلت مناسب داده خواهد شد». با این وصف، ارائه اسناد و مدارک از سوی خوانده در جلسه رسیدگی ممکن است شرایطی ایجاد نماید که خواهان برای ارائه دلایل جدید خود، نیازمند زمان باشد. در این صورت با درخواست خواهان و موافقت دادگاه، زمان مناسبی به خواهان برای ارائه مدارک و اسناد جدید اعطا خواهد شد. هر چند این زمان از سوی محاکم، طولانی تعیین نمی‌شود، اما موجب ایجاد اختلال در روند رسیدگی شده و ممکن است دادگاه پس از اخذ مدارک مذکور از خواهان، تشخیص دهد که جلسه رسیدگی دیگری تعیین و برگزار کند.

۱۰- عدم اجرای کامل دستورات مقام قضایی توسط ضابطین و عوامل قضایی از قبیل: «کلانتری‌ها، ادارات آگاهی، پزشکی قانونی و ...» و ارسال مجدد پرونده به مراکز یاد شده یا الزام به انجام مکاتبه مجدد با مراکز مذکور.

مأموران نیروی انتظامی در کلانتری‌ها و یا دوایر اداره آگاهی، اعم از کادر افسری یا کادر درجه داری، با استناد به ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، به عنوان «ضابط عام قضایی» محسوب می‌شوند. بازپرس در حین تحقیقات مقدماتی، برخی از وظایف خود را در این خصوص به این ضابطین عام محول نموده و پرونده را جهت تحقیق و تکمیل به این ضابطین ارجاع می‌دهد. در برخی پرونده‌های قضایی، تحقیقات معموله توسط این مأموران ناقص بوده و یا نظر مقام قضایی را جلب نمی‌نماید در این حالت، بازپرس، پرونده را مجدداً به این ضابطین ارسال و دستور شفاف قضایی در راستای تحقیقات صادر می‌کند. عدم اجرای دستورات مقام قضایی نیز با وصف مراتب مذکور، موجب اطاله دادرسی خواهد شد.

پزشکی قانونی نیز کارشناس معتمد مقام قضایی در امور پزشکی بوده و پرونده‌های کیفری که در آن نیاز به معاینه جراحات، آثار و علائم ضرب، صدمات جسمی، آسیب‌های روانی و سایر معاینات و آزمایش‌های پزشکی باشد را به این سازمان ارسال و ارجاع می‌نماید. این موضوع در ماده ۱۳۶ قانون یاد شده آمده و در مواردی ممکن است صدور نظریه پزشکی قانونی، مستلزم زمان بوده و یا زمان برگزاری کمیسیون‌های پزشکی، طولانی گردد. در این مصادیق نیز روند رسیدگی به پرونده کند شده و اطاله دادرسی ایجاد می‌گردد. در نظر بگیرید چنانچه نظریه پزشکی قانونی، ناقص بوده و یا مستند و مستدل نباشد، بازپرس، پرونده را جهت تکمیل، مجدداً به پزشکی قانونی ارجاع خواهد کرد که این مصداق نیز از مصادیق طولانی شدن مراحل رسیدگی بشمار می‌آید.

۱۱- تأخیر در اجرای دستورات مقام قضایی توسط ضابطین و عوامل مذکور، سازمان‌ها، ارگان‌ها و نهادها، خصوصاً در اعلام نظرات تخصصی یا تأخیر در پاسخ به استعلامات مراجع قضایی و ... که روند رسیدگی را طولانی می‌نماید.

در دعاوی حقوقی و دعاوی ملکی، دادگاه ابتدائاً مبادرت به صدور استعلام ثبتی از ملک موضوع دعاوی می‌نماید. سابقاً این استعلامات از طریق پستی ارسال و پاسخ آن نیز به همین منوال دریافت می‌شد. در حال حاضر استعلامات ثبتی از طریق سامانه

الکترونیکی انجام می‌پذیرد و ادارات ثبت اسناد و املاک نیز از همین طریق، پاسخ استعلامات ملکی را به مراجع قضایی ارسال می‌نمایند. در بسیاری از پرونده‌ها، پاسخ استعلام از سوی ادارات ثبت اسناد و املاک، با تأخیر زیاد صادر و ارسال می‌گردد و در برخی موارد نیز به دلیل عدم ارسال پاسخ مقتضی، رسیدگی به پرونده و یا حتی صدور حکم، تا وصول این پاسخ به تأخیر می‌افتد و در بسیاری موارد، مکاتبات مجددی از سوی محاکم صورت گرفته لیکن همچنان بلاجواب باقی می‌ماند. این نقیصه در بسیاری از سازمان‌ها، نهادها و ادارات به چشم می‌خورد که در روند رسیدگی اختلال ایجاد کرده و موجب اطاله دادرسی می‌گردد.

۱۲- تأخیر برخی از کارشناسان رسمی دادگستری در ارائه نتایج کارشناسی‌هایی که از سوی محاکم و مراجع قضایی به آنان ارجاع شده است که این موضوع نیز روند رسیدگی را کند و طولانی می‌نماید.

ارجاع امور تخصصی به کارشناسان رسمی دادگستری، موضوعی است که قانونگذار هم در امور حقوقی آن را پیش‌بینی کرده و هم در امور کیفری مدنظر داشته است. در ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در این خصوص آمده است: «دادگاه می‌تواند راساً یا به درخواست هر یک از اصحاب دعوا قرار ارجاع امر به کارشناس را صادر نماید...». همچنین در ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ نیز آمده است: «هرگاه بازپرس راساً یا به تقاضای یکی از طرفین انجام کارشناسی را ضروری بداند، قرار ارجاع امر به کارشناسی را صادر می‌کند...». مرجع قضایی موضوع کارشناسی را تعیین و کارشناس نیز از میان اشخاصی که در موضوع کارشناسی دارای صلاحیت هستند انتخاب شده و مرجع قضایی، مهلت کارشناسی را نیز تعیین و به وی ابلاغ می‌نماید. کارشناس رسمی نیز موظف است در موعد تعیینی از سوی مقام قضایی، مبادرت به انجام کارشناسی و تقدیم گزارش نماید.

برخی از پرونده‌های قضایی به دلیل حجم بالای مصادیق و موارد کارشناسی، نیاز به مدت زمان بیشتری داشته تا کارشناس تعیینی بتواند گزارش خود را تهیه و تنظیم نماید. در این حالت لازم است کارشناس تعیینی با ذکر دلیل از مرجع قضایی استمهال نموده و در موعد نهایی، گزارش خود را تقدیم نماید. در اغلب پرونده‌های قضایی، کارشناسان، رعایت قانون نموده؛ لیکن در برخی از پرونده‌ها نیز بدون استمهال از مرجع قضایی و با تخلف انتظامی، دچار تقصیر شده و در تهیه و تقدیم گزارش خود اهمال می‌کنند. هر چند گزارش کارشناسان رسمی برای دادگاه طریقیست داشته و در زمانی که قاطع دعوا نباشد، فاقد موضوعیت است، لیکن مقام قضایی در صورت صدور قرار کارشناسی، تا حصول نتیجه، صدور حکم را به تأخیر می‌اندازند. این تخلف انتظامی از سوی کارشناس دادگستری می‌تواند عواقب سوء انتظامی نیز برای وی به همراه داشته باشد، اما آنچه مدنظر نگارندگان است، طولانی شدن روند و اطاله دادرسی در پرونده‌های قضایی می‌باشد.

۱۳- مفقود شدن پرونده‌ها در محل شعبه و فراموش شدن آن و یا لف شدن یک پرونده به پرونده دیگر که به دلیل عدم ثبت صحیح شماره در سیستم، باعث مفقود شدن پرونده شده است.

به مفقود شدن تعمدی پرونده‌ها در محل شعب اشاره‌ای نمی‌کنیم؛ چرا که برای اثبات این تخلف نیازمند ادله بوده که در حالت کلی، ادله‌ای برای انتساب این اتهام وجود ندارد، لیکن مفقود شدن پرونده‌های شعب را از باب سهو و غیرعمدی مورد مذاقه قرار می‌دهیم.

ممکن است پرونده‌ای در زمان جایگذاری در قفسه، مفقود گردد و یا در ردیف اصلی خود جاگذاری نشده و در قفسه دیگری و یا در ردیف پرونده‌های سال دیگری قرار داده شود؛ در این صورت در هنگام نیاز به پرونده، بایگان شعبه قادر به یافتن پرونده نبوده و همین امر موجب طولانی شدن روند و زمان رسیدگی خواهد شد.

همچنین در بعضی از دعاوی، اصحاب دعوا مبادرت به طرح دعاوی طاری نموده و پرونده‌های دعاوی طاری تقابل، جلب ثالث، ورود ثالث و یا دعاوی اضافی، با پرونده اصلی لف شده و از ردیف خارج می‌شوند، ممکن است متصدی دفتری، لف پرونده‌ها را در سیستم ثبت نکرده باشد که در این صورت یافتن پرونده‌ای که از ردیف خود خارج شده و لف پرونده دیگری شده است، همه کارکنان شعبه را به دردسر خواهد انداخت و این موضوع نیز طولانی شدن زمان دادرسی را در پی خواهد داشت.

۱۴- تجمع پرونده‌های سابق و در نوبت قرار گرفتن روند رسیدگی یک پرونده که ممکن است ماه‌ها به طول انجامد.

معانین ارجاع مجتمع‌های قضایی، به طور روزانه به هر یک از شعب، پرونده ارجاع می‌نمایند. پرونده‌های ورودی نیز در نوبت ثبت قرار گرفته و توسط کارکنان شعبه ثبت می‌شوند. پس از آن نیز توسط سیستم CMS قضایی، در ردیف رسیدگی قرار می‌گیرند و برای هر روز با نظر قاضی شعبه و سبک یا سنگین بودن پرونده، وقت رسیدگی تعریف و ثبت می‌گردد. در صورتی که قاضی شعبه به هر دلیل، در اوقات رسیدگی در محل شعبه حاضر نشود؛ یا وقت رسیدگی ابطال شده و به وقت دیگری موکول گردد و یا به دادرس ارجاع شود که ممکن است دادرس نیز امتناع از رسیدگی کرده و یا فرصت رسیدگی به پرونده شعب دیگر را نداشته باشد، در این حالت نیز وقت رسیدگی ابطال شده و به وقت دیگری موکول می‌گردد.

ابطال اوقات رسیدگی باعث خواهد شد بر تعداد پرونده‌های بلااقدام و یا در نوبت رسیدگی در شعبه افزوده گردد و تجمع پرونده‌های سابق و رسیدگی نشده با پرونده‌های ارجاعی جدید، ممکن است رسیدگی به پرونده را با ماه‌ها تأخیر مواجه نماید.

۱۵- تعیین وقت‌های طولانی برای نظارت دفتر و تمدید این وقت‌های نظارت به تاریخ‌های بعدی.

در پرونده‌هایی که نیازمند استعلام از ادارات و سازمان‌ها بوده و یا لازم است با سازمان‌ها و ارگان‌ها مکاتبه‌ای صورت پذیرد، دفتر شعبه برای اخذ پاسخ استعلامات و یا مکاتبات، زمانی در نظر می‌گیرد که وقت نظارت شعبه بدین دلیل تعیین می‌شود. چنانچه پاسخ مورد نظر در زمان تعیین شده واصل گردد، در وقت نظارت شعبه، پرونده جهت ادامه روند قضایی به رئیس شعبه تقدیم می‌شود و در صورتی که پاسخ واصل نگردد، دفتر شعبه مجبور خواهد بود وقت نظارت دیگری تعیین نماید که تمدید وقت‌های نظارت و یا تعیین وقت‌های طولانی برای نظارت دفتر شعبه، به خودی خود موجب اطاله زمان دادرسی خواهد شد.

۱۶- کاهش کیفیت جلسات رسیدگی به دلیل حجم بالا و ترافیک پرونده‌های ارجاعی به شعبه و تعیین وقت‌های کوتاه جهت رسیدگی به یک پرونده.

بعضی از شعب محاکم قضایی، به جهت افزایش آمار رسیدگی به پرونده‌های شعبه در یک روز، برای پرونده‌ها وقت رسیدگی کوتاه تعیین نموده و با سرعت در هر وقت رسیدگی، مبادرت به دادرسی می‌نمایند.

این نحوه از سرعت در رسیدگی باعث کاهش کیفیت دادرسی شده و قاضی شعبه به دلیل آنکه بتواند وقت‌های رسیدگی دیگر را نیز برگزار کند، اجازه ارائه مطالب و دفاع به اصحاب دعوا را نداده و با سرعت تمام، جلسه رسیدگی را خاتمه می‌دهد تا لواطح طرفین را مطالعه و مبادرت به انشای رای نماید.

بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۱۶۱۴۶۴/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۱۷ قوه قضائیه در خصوص میانگین زمان رسیدگی به پرونده‌ها، کار را سخت‌تر نموده و محاکم را مجبور به تعجیل در رسیدگی و تعیین تکلیف پرونده‌ها می‌نماید. در این بخشنامه میانگین زمان رسیدگی در دادسرای عمومی و انقلاب، ۴۶ روز؛ در دادگاه‌های بخش، ۷۰ روز؛ در دادگاه‌های کیفری دو، ۷۹ روز؛ در دادگاه‌های حقوقی، ۱۰۴ روز؛ در دادگاه‌های انقلاب، ۸۶ روز؛ در دادگاه‌های کیفری یک، ۲۲۴ روز و در دادگاه‌های تجدیدنظر، ۹۰ روز تعیین شده است که این میانگین زمان در ثبت امتیاز منفی برای شعب در سیستم آمارگیری لحاظ شده و از این حیث نیز کیفیت رسیدگی، فدای تعجیل در رسیدگی و کمیت خواهد شد.

کاهش کیفیت در امر رسیدگی موجب خواهد شد، آرای صادره، مورد اعتراض قرار گرفته و به مراجع بالاتر ارسال شوند، که این موضوع از یکسو موجب اطاله دادرسی شده و از سوی دیگر، بر تعداد آمار پرونده‌های قضایی می‌افزاید. به منظور ساماندهی تعیین اوقات رسیدگی و جلوگیری از معضل کاهش کیفیت دادرسی به دلیل اوقات رسیدگی متعدد در یک روز، دستورالعمل شماره ۹۰۰۰/۴۵۹۱۶/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۵ با موضوع «ساماندهی تعیین اوقات رسیدگی به پرونده‌های قضایی در دادگستری» صادر گردید که در آن تعیین حداقل و حداکثر وقت روزانه‌ی شعب، تعیین شده و محاکم را ملزم به آن نموده است. به طور مثال دادگاه‌های حقوقی، باید حداقل ۵ وقت روزانه و حداکثر ۷ وقت رسیدگی در یک روز تعیین نمایند. این تعداد در طول یک روز برای دادگاه‌های کیفری دو، به ترتیب حداقل ۶ و حداکثر ۱۰ وقت رسیدگی تعیین شده است که با توجه به تعداد پرونده‌های ارجاعی به شعب محاکم در تهران، که تا ۳۰۰ پرونده در ماه نیز می‌رسد و ۲۲ روز در ماه نیز دادگاه‌ها تشکیل می‌شود، بازهم آماری معادل ۸۰ پرونده در هر ماه باقی خواهد ماند که به ماه بعد منتقل می‌شود. به همین دلیل، زمان دادرسی طولانی شده و اولین وقت رسیدگی در برخی از محاکم قضایی، با تأخیر چند ماه برگزار گردد.

۱۷- الزام به ارائه آمار ماهانه توسط محاکم قضایی

در سال‌های اخیر، ارائه آمار ماهانه نه تنها باری از دوش مراجع قضایی بر نداشته، بلکه ایام پایانی هرماه و ایام آغازین هرماه در شعب را به این امر اختصاص داده و در صورتی که در دو روز پایانی ماه به دفتر شعبه‌ای مراجع نمایید، به بهانه‌ی ارائه آمار، هیچ پاسخی از سوی کارکنان دفتر شعبه‌ها دریافت نکرده و دست خالی باز خواهید گشت.

آمار منفی برای شعب موجب می‌شود شعبه یاد شده از جذب امتیاز سیستمی محروم شده و بالعکس، امتیاز منفی اخذ نماید. همین آمار منفی شعبه، بر انتصاب و یا ارتقاء پایه قضایی قضات تأثیر منفی گذاشته و قضات شعبی که آمار منفی نداشته و آمار مثبت ارائه می‌کنند در بحث انتصابات، ترفیع و ارتقاء پایه قضایی از این حیث با مشکلی مواجه نمی‌شوند.

بحث آمار ماهانه نه تنها قضات را گلایه‌مند کرده و فشار کاری مضاعفی بر آنان وارد کرده، بلکه موجب نارضایتی مردم در زمان مراجع به شعب در پایان هر ماه شده است. ناگوارتر آنکه معاونین ارجاع مجتمع‌های قضایی، به دلیل آمار منفی شعب، از ارجاع پرونده استنکاف نموده و پس از ارائه آمار در ایام ابتدایی ماه بعد، مبادرت به ارجاع دادخواست‌ها و شکواییه‌ها می‌نمایند. ممکن است دادخواستی به یک مجتمع قضایی ارسال گردد و تا ماه بعد ارجاعی بر روی آن صورت نگیرد که این نیز فاجعه بوده و از گام اول، اطاله دادرسی شروع گردیده است.

در برخی از پرونده‌های ارجاعی نیز مشاهده می‌شود به دلایل واهی، در پایان ماه کسر از آمار صورت می‌گیرد و در ایام ابتدایی ماه بعد، مجدداً پرونده کسر شده از آمار، ثبت می‌گردد. حتی برخی از دفاتر شعب حقوقی، با صدور قرار رد دادخواست صادره از

دفتر شعبه، پرونده را از آمار کسر کرده و پس از اعتراض خواهان به این قرار، با پذیرش اعتراض از سوی قاضی شعبه، مجدداً پرونده را ثبت و به جریان می‌اندازند.

متأسفانه بحث آمار باعث گردیده دفاتر شعب برای ارائه آمار مثبت دست به هر کاری بزنند و قضات شعبه نیز از کیفیت صدور رای چشم پوشی نموده و صرفاً با کمیت گرایی، تعداد پرونده‌های مختومه در شعبه را افزایش دهند.

۱۸- در نوبت ماندن طولانی پرونده‌های معدّ رای که به دلیل شلوغی شعبه و تعداد پرونده‌ها، ممکن است صدور یک رای با تأخیری طولانی صورت پذیرد.

پس از اعلام ختم دادرسی، در دادگاه‌ها اعم از حقوقی و کیفری، با استناد به ماده ۲۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، در صورت امکان، دادگاه در همان جلسه انشاء رای نموده و به اصحاب دعوا اعلام می‌نماید و در صورت عدم امکان در اولین فرصت و حداکثر ظرف یک هفته انشاء و اعلام رای می‌کند. این اصل کلی در دادگاه‌های حقوقی و کیفری باید رعایت شود؛ لیکن برخی از محاکم در کوتاه‌ترین زمان مبادرت به انشاء و صدور رای نموده ولی بسیاری از شعب، به دلیل شلوغی و حجم بالای پرونده، با تأخیر رای مربوطه را صادر می‌نمایند.

رویه دادگاه انقلاب در پرونده‌های مربوط به مواد مخدر و بسیاری دیگر از پرونده‌های ارجاعی، در وقت رسیدگی شعبه، با ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، همسو بوده و بلافاصله پس از اتمام جلسه رسیدگی، قاضی شعبه مبادرت به انشاء و صدور رای نموده و به متهم و وکیل وی و در صورت وجود شاکی، به مشارالیه و وکیل شاکی، ابلاغ واقعی می‌نماید.

در صورت عدم انشاء به موقع رای توسط قضات در محاکم دادگستری، پرونده‌ها بر هم بار شده و تجمیع آنها موجب می‌گردد در زمان تنظیم صورتمجلس و نگارش رای، بخش عمده‌ای از اطلاعات پرونده از ذهن مقام قضایی پاک شود و نیاز به مطالعه دوباره پرونده باشد. تأسف بارتز زمانی خواهد بود که قاضی شعبه، انشاء و نگارش آرا را به ایام پایانی ماه موکول نماید که به دلیل بحث آمار شعب، صدور آرای پرونده‌های قضایی بدین شرح، دقت در انشای رای و کیفیت آرا به حداقل ممکن کاهش خواهد یافت.

۱۹- تأخیر در راه اندازی دادگاه‌های صلح و مشخص نبودن وضعیت شعب در حال حاضر با وصف تخصیص ساختمان‌های شوراهای حل اختلاف به دادگاه‌های صلح.

با تصویب قانون شوراهای حل اختلاف در تاریخ ۱۴۰۲/۰۶/۲۲، دادگاه‌های صلح به عنوان یک مرجع جدیدالتأسیس قضایی پیش‌بینی شده است. سازوکار دادگاه‌های صلح، از نیمه دوم سال اخیر (۱۴۰۳) سرعت گرفته و بسیاری از شوراهای حل اختلاف به دادگاه صلح تغییر نام داده و در هر مجتمع قضایی نیز شعبی از این دادگاه تشکیل و راه‌اندازی شده است.

با آغاز فعالیت دادگاه‌های صلح، بعضی از شعب محاکم، امتناع از رسیدگی کرده و تا شروع به فعالیت این محاکم، از رسیدگی خودداری می‌کنند تا پس از راه‌اندازی شعب دادگاه صلح، پرونده‌های مربوطه را با صدور قرار عدم صلاحیت به صلاحیت دادگاه صلح، به این دادگاه‌ها ارسال نمایند. این امر موجب گردیده حجم بالایی از پرونده‌ها در محاکم، بلا تکلیف و بلا اقدام مانده و مورد رسیدگی واقع نشوند.

۲۰- ارسال پرونده‌های مورد اعتراض به مراجع عالی بدون انضمام پرونده‌های محاکماتی قبلی و ارسال پرونده‌ها به طور ناقص با استناد به مطالب مطروحه در جلسه مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۲۷ شورای عالی قضایی دیوان عالی کشور، یکی از عوامل اطلاع دادرسی، رفت و برگشت پرونده از مراجع قضایی به دیوان عالی کشور و بالعکس، صرفاً به لحاظ نواقص موجود در پرونده و یا ارسال غیرموجه

پرونده به دیوان عالی کشور شناسایی شده؛ لذا بدین منظور بخشنامه رئیس دیوان عالی کشور به روسای کل دادگستری استان‌ها در خصوص کاهش اطلاع دادرسی در تاریخ مذکور صادر و ابلاغ شده است.

در این بخشنامه ۷ بند جهت اجرا و پیگیری ابلاغ گردیده تا شعب از ارسال پرونده‌های ناقص به مراجع بالاتر خودداری نموده تا از اطلاع دادرسی در این خصوص پرهیز شود. اهم مصادیق این بخشنامه که موضوع این پژوهش نیز می‌باشد عبارتند از: «ارسال پرونده فرجامی بدون انضمام پرونده‌های محاکماتی بدوی یا تجدیدنظر (حسب مورد) یا ارسال پرونده درحالی که دادخواست فرجامی خارج از مهلت مقرر تقدیم شده و بدون اعمال ماده ۳۸۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی موجه نباشد؛ ارسال پرونده در حالی که اوراق آن ناقص و غیرقابل بهره‌برداری باشد؛ ارسال پرونده به مرجع عالی در حالی که برگ شماری نشده و اوراق پرونده به نحو صحیح تنظیم نشده باشد و...». نه تنها موضوعات یاد شده جهت ارسال پرونده به دیوان عالی کشور باید رعایت گردد، بلکه چنانچه هر مرجع تالی، پرونده‌ای را به مرجع عالی ارسال نماید، لازم است از این بخشنامه تبعیت نموده و از ارسال پرونده به صورت ناقص به مرجع بالاتر خودداری کند.

۲۱- ورود کارچاق‌کنان (کلاهبرداران قضایی) به پرونده‌های جریانی در محاکم قضایی و تأثیرگذاری آنان در روند دادرسی معضل کارچاق‌کنان که از آنان به عنوان کلاهبرداران قضایی یاد کردیم، با توجه به نفوذ برخی از این مجرمان در محاکم قضایی، باعث می‌شود روند رسیدگی به یک پرونده از نظر زمانی افزایش پیدا کند.

برخی از این کارچاق‌کنان با راه‌اندازی موسسات حقوقی غیرمجاز، به فعالیت پرداخته و از مردم کلاهبرداری می‌کنند؛ برخی دیگر از موسسات مذکور، دارای مجوز بوده؛ لیکن مدیران آن وکیل نبوده و فاقد سواد حقوقی نیز می‌باشند. ممکن است هر دو گروه یاد شده، در برخی از شعب، ذی نفوذ بوده و حتی باعث شوند پرونده‌ای مفقود گردد و یا در ردیف قفسه مربوطه قرار نگیرد و یا حتی موجبات تأخیر در رسیدگی و اطلاع دادرسی را ایجاد نمایند.

جهت مطالعه بیشتر، لینک پاورقی به علاقمندان پیشنهاد می‌شود.^۵

۲۲- ارائه و تقدیم دادخواست یا شکوائیه‌های واهی به منظور تبانی و یا به تأخیر انداختن اقدامات قضایی طرف مقابل یا ایجاد اخلال و اختلال در روند رسیدگی و تأخیر انداختن در آن

طرح دعاوی واهی مختص دوره کنونی نیست؛ قانونگذار در تدوین و تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ و در ماده ۱۰۹ و تبصره ذیل آن، دعاوی واهی را پیش‌بینی کرده و حتی محکومیت فردی که به قصد تأخیر در انجام تعهد یا ایدای طرف یا غرض ورزی مبادرت به اقامه دعاوی واهی نماید را به تأدیه سه برابر هزینه دادرسی در حق صندوق دولت قانونگذاری نموده است. قانونگذار حتی در دعاوی طاری و در دعاوی ورود ثالث نیز دعاوی واهی را پیش‌بینی نموده و در ماده ۱۳۳ قانون مازالذکر بیان داشته: «هرگاه دادگاه احراز نماید که دعاوی ثالث به منظور تبانی و یا تأخیر رسیدگی

۵. خوش سلوک، مهران، ۱۴۰۳، فساد اداری و کلاهبرداران قضایی، هشتمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات اجتماعی، حقوق و فرهنگ عامه، تهران،

<https://civilica.com/doc/۲۰۴۴۳۶۰>

است و یا رسیدگی به دعوای اصلی منوط به دعوای ثالث نمی‌باشد دعوای ثالث را از دعوای اصلی تفکیک نموده و به هر یک جداگانه رسیدگی می‌کند».

دعای واهی نه تنها موجب افزایش آمار پرونده‌های قضایی می‌شوند، بلکه نسبت به اطلاع دادرسی، تأثیر مستقیمی از خود بر جای می‌گذارند.

۵- آسیب شناسی علل آمار عجیب پرونده‌های قضایی:

از جمله علل اساسی اطلاع دادرسی، به بحث آمار عجیب و تعداد پرونده‌های ارجاعی به هر شعبه اشاره گردید. همانگونه که پیش‌تر بیان شد، بالا بودن تعداد پرونده‌های ارجاعی به هر شعبه باعث می‌گردد قاضی شعبه در مدت تعیین شده در بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های صادره از سوی قوه قضائیه، نتواند به تعداد پرونده مندرج در بخشنامه‌های یاد شده رسیدگی نماید و هر ماه نیز بر تعداد پرونده‌های باقیمانده افزوده گردد.

اگر بخواهیم علل دیگر تشکیل روزافزون پرونده‌های قضایی را مورد بررسی قرار داده و آسیب شناسی کنیم می‌توانیم به موارد ذیل اشاره کنیم:

۱- آسان بودن تنظیم و تقدیم دادخواست یا شکوائیه از دید عموم افراد جامعه، حال آنکه تنظیم اوراق قضایی نیاز به تخصص دارد و تجربه به تنهایی برای آن کافی نیست.

۲- عدم وجود قانون، آیین نامه و یا مصوبه‌ای در خصوص الزام تقدیم دادخواست و شکوائیه توسط وکلای دادگستری و یا حداقل توسط کاربران و اپراتورهایی که با دارا بودن تحصیلات و اطلاعات حقوقی، دوره‌های تخصصی تنظیم اوراق قضایی را پشت سر گذاشته باشند.

۳- عدم آگاهی افراد از قوانین موضوعه کشورمان و عدم شناخت از قواعد حقوقی

۴- تنظیم دادخواست‌ها و یا شکواییه‌ها توسط اپراتورهای دفاتر خدمات قضایی الکترونیکی که صرفاً با امور رایانه‌ای آشنا بوده و فاقد تبحر و تخصص در امر دادخواست نویسی و شکواییه نویسی می‌باشند.

۵- نا آشنا بودن افراد با عناوین خواسته و یا مصادیق مجرمانه و استعمال الفاظ و عباراتی که در ستون خواسته یا موضوع شکایات موضوعیت قانونی نداشته باشد.

۶- اصرار بر تقدیم مجدد دادخواست و شکواییه، پس از رد دادخواست، بدون مشورت با وکلای دادگستری؛ به عبارتی دیگر انجام اقدامات خودسرانه حقوقی توسط افراد غیرمتخصص در این امور

۷- عدم مراجعه به وکیل قبل از انجام امور قضایی و عدم مشاوره با وکلا و کم رنگ بودن فرهنگ وکالت در میان افراد جامعه

۸- گران بودن قیمت وکیل در ایران نسبت به سایر کشورها

۹- عدم اعتقاد مردم به حل اختلاف توسط افراد معتمد یا ریش‌سفید(افراد میانجی) در مسائل پیش پا افتاده یا ساده حقوقی و تقدیم دادخواست در هر مساله ای ولو مسائلی که به سادگی قابل حل باشد.

۱۰- عدم وجود مراجع داوری و مراجع راجع به حل اختلاف میان افراد در جامعه که دارای مجوز رسمی فعالیت باشند.

- ۱۱- سپردن دعاوی حقوقی و قضایی به موسسات حقوقی که مدیران این موسسات وکیل نبوده و بدون دارا بودن صلاحیت وکالت دادگستری، مبادرت به تأسیس دفاتر و موسسات حقوقی نموده‌اند.
- ۱۲- ارجاع بسیاری از دادخواست‌های حقوقی، خانواده و شکواییه‌ها به شوراهای حل اختلاف، جهت صلح و سازش با استناد به بخشنامه ۲۸ مرداد ۱۳۹۸ ریاست محترم وقت قوه قضائیه که این ارجاعات در بسیاری از موارد منجر به صلح و سازش نشده و صرفاً یک ردیف فرعی و یک ثبت پرونده به آمار پرونده‌ها اضافه نموده و ضمن طولانی شدن زمان رسیدگی به پرونده‌ها، موجبات اطاله دادرسی در روند رسیدگی ایجاد شده است.
- ۱۳- اصرار متضررین از احکام قضایی به ادامه روند دادرسی اشتباه خود و مُصر بودن بر اقداماتی چون اعاده دادرسی حقوقی موضوع ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲
- ۱۴- اصرار افراد متضرر از آراء و احکام قضایی در امور حقوقی و کیفری به اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ و استفاده از اختیارات ریاست محترم قوه قضائیه در آرای صادره خلاف بین شرع.
- ۱۵- نا آشنا بودن مردم با حقوق شهروندی، علاوه بر نا آشنا بودن آنان با سایر حقوق موضوعه
- ۱۶- ارائه یا تقدیم دادخواست یا شکواییه‌های واهی به منظور تبانی و یا تأخیر انداختن اقدامات قضایی طرف مقابل یا ایجاد اختلال و اختلال در روند رسیدگی و تأخیر انداختن در آن

نتیجه گیری

اطاله دادرسی یکی از معضلاتی است که گریبانگیر قوه قضائیه و محاکم دادگستری بوده و موجب ایجاد بدبینی عامه مردم نسبت به اقدامات عادلانه قوه قضائیه می‌گردد.

کمبود قاضی، بلا تصدی بودن شعب محاکم قضایی، حجم بالای پرونده‌های ارجاعی به شعب، عدم تطابق پرونده‌های ارجاعی و وقت‌های رسیدگی شعب، پایین آمدن کیفیت قضاوت به دلیل الزام شعب به ارائه آمار ماهانه، سرعت در رسیدگی به منظور افزایش کمیت پرونده‌های مختومه، تأخیر در صدور حکم در پرونده‌های معدّ رای، طرح دعاوی واهی و سایر مصادیق مندرج در این پژوهش، موجب اطاله دادرسی در روند رسیدگی شده و صدور احکام قضایی و مختومه شدن پرونده در یک مرحله از رسیدگی را با تأخیر مواجه می‌نماید.

قوه قضائیه نیز با صدور بخشنامه‌های مختلف سعی در حل این معضل داشته و با تعیین حداقل و حداکثر وقت رسیدگی برای محاکم قضایی، تعیین زمان رسیدگی برای هر پرونده، الزام شعب به ارائه آمار ماهانه شعب و نظارت بر موارد یاد شده، به هر شکل ممکن در جهت کاهش زمان رسیدگی به هر پرونده تلاش می‌نماید، لیکن کم نیستند پرونده‌هایی که همچنان با اطاله دادرسی مواجه بوده و پرونده‌های جریانی را به پرونده‌های فرسایشی تبدیل کرده است.

مرتفع ساختن معضل اطاله دادرسی، نیاز به اقدام مجدّانه و همت از سوی قوه قضائیه داشته و با فشار بر روی قضات دادگستری در خصوص بالا بردن آمار ماهانه شعبه و تسریع در مختومه کردن پرونده‌های قضایی، دردی دوا نخواهد شد.

شاید حل معضل کمبود قضات بتواند بخشی از این مشکل را رفع نماید، لیکن ایجاد تناسب بین شعب و پرونده‌های ارجاعی امری ضروری بوده و نیاز به برنامه‌های مدون کوتاه مدت و میان مدت دارد. تدوین برنامه‌های بلند مدت شاید مشکل مطروحه را در زمان دور از بین برده و اطاله دادرسی را به صورت طولانی مدت کاهش دهد، ولی این معضل در حال حاضر بسیار جدی بوده و باید برنامه‌های کوتاه مدت و سپس میان مدت را به ترتیب در اولویت قرار داد.

پیشنهادهای:

- برای کاهش اطاله دادرسی در روند رسیدگی به پرونده‌های قضایی، موارد ذیل پیشنهاد می‌شود.
۱. مرتفع ساختن معضل کمبود قاضی و افزایش جذب قضات در هر سال با در نظر داشتن شعب بلا تصدی و توجه به آمار شعبی که پس از تشکیل به دلیل عدم وجود قاضی، راه اندازی نشده‌اند.
۲. ارائه و اجرای برنامه‌های اجرایی در خصوص ایجاد انگیزه در جذب قضات از میان فارغ التحصیلان رشته‌های دانشگاهی حقوق، فقه و علوم قضایی.
۳. افزایش سهمیه جذب قضات از میان فارغ التحصیلان دانشگاهی رشته‌های یاد شده
۴. اصلاح برنامه‌های جذب قضات از میان روحانیون مدارس و حوزه‌های علمیه و اصلاح دروس مورد مطالعه ایشان و پر رنگ‌تر نمودن دروس حقوقی و قضایی در کنار دروس حوزوی
۵. ایجاد انگیزه در میان اساتید دانشگاهی و متخصصان حقوقی جهت جذب در کسوت قضاوت
۶. افزایش حقوق قضات در حین جذب و همچنین افزایش حقوق و مزایای قضات با سابقه و ایجاد تناسب آن با تورم اقتصادی جامعه
۷. مرتفع ساختن معضل شعب بلا تصدی در خصوص قضات تعلیق شده و غایب
۸. موافقت با خروج و استعفای قضات فاقد انگیزه لازم در جهت خدمت در کسوت قضایی و جایگزینی سریع قضات جذب شده با متقاضیان خروج از دستگاه قضایی و قضات بی‌انگیزه
۹. شناسایی پرونده‌های فرسایشی و باقیمانده و قدیمی در شعب محاکم قضایی از طریق بازرسی مستمر در شعب با تعیین گروه‌های بازرسی از سوی قوه قضائیه
۱۰. جدیت و اهتمام در عملیاتی نمودن کامل طرح‌های اجرایی بهره‌وری کاهش مانده‌ها در دستگاه قضایی
۱۱. اصلاح در الزام ارائه آمار خروجی ماهانه پرونده‌ها در مراجع قضایی
۱۲. افزایش شعب محاکم قضایی در حوزه‌های مختلف قضایی با توجه به نیاز واقعی حوزه‌ها
۱۳. نظارت بر کیفیت صدور آرای صادره از سوی قضات، توسط قضات بازنشسته و با سابقه در قالب گروه‌های نظارتی و بازرسی.
۱۴. افزایش فرهنگ حقوقی عامه در خصوص، ممانعت از طرح و تقدیم دعاوی زائد و پر رنگ نمودن فرهنگ داور، حل اختلافات از طریق میانجیگری و سایر طرح‌های مرتبط
۱۵. نهادینه کردن فرهنگ میانجیگری در جامعه، برگزاری دوره‌های تخصصی، صدور مجوزات لازم و النهایه راه‌اندازی سازوکار میانجیگری در کشور.
۱۶. راه‌اندازی مراکز داور در جامعه با صدور مجوز از سوی دستگاه قضایی
۱۷. منطبق ساختن پرونده‌های ارجاعی با اوقات رسیدگی تعیین شده از سوی قوه قضائیه و تصحیح بخشنامه‌های صادره در این خصوص

۱۸. ریشه‌کن کردن کلاهبرداران قضایی و کارچاق‌کنان در محاکم و مراجع قضایی با اهتمام حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه و وزارت دادگستری
۱۹. برخورد جدی و قاطع با کارچاق‌کنان در دستگاه قضایی
۲۰. برخورد جدی و قاطع با قضات متخلف در دستگاه قضایی و کارکنان متخلف در محاکم قضایی
۲۱. برگزاری دوره‌های ادواری آموزش قضات در طول سال و به روز نمودن قضات با آخرین اصلاحات
۲۲. استفاده از هوش مصنوعی در راستای بررسی آرای قضایی و ارزیابی کیفیت آرای صادره از طریق هوش مصنوعی
۲۳. برخورد جدی و قاطع با افراد و اشخاصی که به منظور اطاله دادرسی و تبانی، مبادرت به طرح و تقدیم دعاوی واهی می‌کنند

منابع

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۶، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۹۲، وسیط در ترمینولوژی حقوق، چاپ پنجم، انتشارات گنج دانش.
۳. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۸۵، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۴. شمس، عبدالله، ۱۳۹۸، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد دوم، چاپ ۴۲، انتشارات دراک.
۵. شمس، عبدالله، ۱۴۰۱، قانون آیین دادرسی مدنی، قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و آیین نامه آن، چاپ بیست و هشتم، انتشارات دراک.
۶. عمید، حسن، ۱۳۷۵، فرهنگ فارسی عمید، چاپ چهل و چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۷. فرهنگ فقه فارسی مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۷، جلد ۳، قم، دایره المعارف فقه اسلام.
۸. کشاورز، بهمن، ۱۳۹۴، چاپ دوم، آسیب شناسی وکالت دعاوی، تهران، انتشارات کشاورز.
۹. معین، محمد، ۱۳۸۷، فرهنگ فارسی معین، چاپ اول، انتشارات فرهنگ نما.
۱۰. معین، محمد، ۱۳۸۶، فرهنگ معین، چاپ سوم، تهران، انتشارات زرین.
۱۱. مهاجری، علی، ۱۳۸۲، شرح قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش.
۱۲. مهاجری، علی، ۱۴۰۲، دوره جدید مبسوط در آیین دادرسی مدنی، چاپ دوم، انتشارات فکر سازان.
۱۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۴. قانون استخدام قضات مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۴.
۱۵. قانون اصلاح قانون استخدام قضات و شرایط کارآموزی، مصوب سال ۱۳۴۷/۱۲/۲۷.
۱۶. قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط استخدام قضات مصوب ۱۳۶۱/۱۱/۲۵.
۱۷. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹.
۱۸. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲.
۱۹. قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱.
۲۰. قانون راجع به استخدام قضات و شرایط کارآموزی، مصوب سال ۱۳۴۳/۰۲/۱۹.
۲۱. قانون شوراهای حل اختلاف، مصوب ۱۴۰۲/۰۶/۲۲.
۲۲. قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲.
۲۳. قانون مدنی.
۲۴. لایحه اصلاحی قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط استخدام قضات و قانون تشخیص لزوم کارآموزی مصوب ۱۳۶۶/۴/۹ مجلس شورای اسلامی.
۲۵. ماده واحده تشخیص لزوم کارآموزی برای متقاضیان امر قضاء مصوب ۱۳۶۰/۷/۱۲.

۲۶. آیین نامه اجرایی قانون استخدام قضات و شرایط کارآموزی، مصوب ۱۳۷۶/۱۰/۰۱.
۲۷. آیین نامه نحوه جذب، گزینش و کارآموزی داوطلبان تصدی امر قضا و استخدام قضات مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۲۶، رئیس قوه قضائیه.
۲۸. بخشنامه «شورای حل اختلاف»، شماره ۱۰۰/۶۳۹۴۰/۹۰۰۰، مصوب ۲۸/۵/۱۳۹۸، رئیس قوه قضائیه.
۲۹. بخشنامه ارجاع پرونده‌ها جهت صلح و سازش به شورای حل اختلاف، مصوب ۱۳۹۸/۰۵/۲۸، قوه قضائیه.
۳۰. بخشنامه در خصوص میانگین زمان رسیدگی به پرونده‌ها، شماره ۹۰۰۰/۱۶۱۴۶۴/۱۰۰، مصوب ۱۳۹۹/۱۲/۱۷، قوه قضائیه.
۳۱. بخشنامه رئیس دیوان عالی کشور به روسای کل دادگستری استان‌ها در خصوص کاهش اطاله دادرسی، مصوب ۱۴۰۲/۰۹/۲۷.
۳۲. دستورالعمل ساماندهی تعیین اوقات رسیدگی به پرونده‌های قضایی در دادگستری، شماره ۹۰۰۰/۴۵۹۱۶/۱۰۰، مصوب ۱۳۹۹/۰۳/۲۵، قوه قضائیه.
۳۳. خوش سلوک، مهران، ۱۴۰۳، فساد اداری و کلاهبرداران قضایی، هشتمین کنفرانس بین المللی مطالعات اجتماعی، حقوق و فرهنگ عامه، تهران، <https://civilica.com/doc/۲۰۴۴۳۶۰>.
۳۴. خوش سلوک، مهران، دادخواهی حق مسلم مردم است، مصاحبه، روزنامه گسترش صمت، ۱۳۹۳.
۳۵. ایرنا ۱۴۰۳/۰۲/۲۹، کدخبر ۸۵۴۸۰۷۵۰.
۳۶. باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۴۰۳/۰۶/۱۱، کدخبر ۸۸۱۲۸۸۵.
۳۷. تسنیم، اردیبهشت ۱۴۰۳، اخبار حقوقی و قضایی.
۳۸. تسنیم، شهریور ۱۴۰۳، اخبار حقوقی و قضایی.

fa.wikifeqh.ir

fa.wikipedia.org